**نگاه به آن سوی دنیا**

پدید آورنده : صالح قنادی ، صفحه 21

|  |
| --- |
| **چشم برزخی و چشم بصیرت چیست؟**  در کارهای مختلف زندگی و حالات معنوی، نخست باید به یک اصل کلی توجه کرد و آن «تعدیل انتظارات» است؛ به طوری که «آرمانی» فکر کنیم و «واقعی» عمل کنیم. اگر انتظارمان از خودمان زیاد باشد و به آن مقدار مطلوب دست نیابیم، گرفتار سرخوردگی و عذاب وجدان می شویم.  نکته دوم حائز اهمیت، اصل صعود پلکانی و دور تصاعدی است و هیچ گاه نباید انتظار طی مراحل عالی را در مدت زمانی کوتاه داشته باشیم.  **چشم برزخی**  نزد اهل حکمت و عرفان، عالم برزخ، عالمی فراتر از عالم دنیاست و به هر مقدار که ما از دل بستگی و وابستگی به مادیات دنیا دور شویم، به عالم مافوق آن، بیشتر دسترسی می یابیم. بنابر آن چه از روایات به دست می آید، اگر انسان سالک، علاوه بر انجام واجبات و ترک محرمات، به نوافل و رعایت تقوا بیش از حد معمول، موفق شود، بیش از آن چه دیگران از جهت معنوی به دست می آورند، به دست خواهد آورد که از آن، به چشم برزخی تعبیر می شود و چنین کسی، «حقایق» را فراتر از «وقایع»، درک می کند.  از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل شده که خداوند فرمود: «اظهار دوستی نکرد؛ بنده من به چیزی دوست داشتنی تر از آن چه واجب کردم بر او و او با نوافل به سوی محبت من می آید؛ تا این که من نیز او را دوست بدارم. پس هنگامی که او را دوست بدارم، شنوایی او می باشم؛ آن گاه که می شنود و بینایی او می باشم؛ آن گاه که می بیند و زبان او می باشم؛ آن گاه که سخن می گوید و دست او می باشم؛ آن گاه که ضربه می زند و پای او می باشم؛ آن گاه که راه رود و هنگامی که به درگاه من دعا کند، اجابت می کنم و اگر از من درخواست کند، به او می دهم».1  خداوند، راز خلقت انسان را در هنگام خلق آدم علیه السلام، برای ملائکه بیان کرد؛ «انی جاعل فی الارض خلیفه». فرشتگان می دانستند که این موجود زمینی، فساد و خون ریزی خواهد داشت؛ ولی سجده آنها در برابر آدم علیه السلام، نشان داد که در پشت این فساد احتمالی و ظاهری، رازی بزرگ نهفته است و آن، مقام عبودیت انسان در مقابل خداوند می باشد.  از این رو، از همان ابتدای خلقت، دو نیروی ظاهری و باطنی در درون انسان، صف آرایی کرده، سعی کردند تا قلب انسان را تسخیر کنند و برای این منظور، شیطان و نفس اماره، در مقابل پیامبران الهی و عقل قرار گرفتند. حال اگر این انسان، در مقابل خداوند متعال، خاضع و خاشع شده و به معرفت و بصیرت برسد و تنها خدا را پرستش کند، بر فرشتگان (که کاری جز خیر و نور نمی توانند انجام دهند)، برتری دارد.  معرفت و بصیرت در منابع روایی ما، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است و یک ساعت تفکر در آفریده های خداوند، آینده جهان و فرجام انسان، می تواند فکر آدمی را تصحیح کرده، او را به راه راست رهنمون سازد و از هفتاد سال عبادت، برتر خواهد بود. این معرفت، همان «چشم دل» است که در سوءال به آن اشاره شده است؛ یعنی شخص با چشم حقیقت بین، به طبیعت و اطراف خود نگاه می کند؛ نعمتی که در درون همه انسان ها به ودیعت گذارده شده و تنها غفلت و توجه به جنبه های خاکی و طبیعی، چشم باطنی را ضعیف و کم سو ساخته است و تنها با اعتقاد راسخ و عمل صالح است که چشم حقیقت بین، فعال و احیاء می شود. در روایاتی از حضرت علی علیه السلام، از معرفت و بصیرت، به عنوان «نور قلب»، «غایت فضایل»، «اصل هر خیر» و «گنج عظیم فناناپذیر»، یاد شده است.2  از دیدگاه امام علی علیه السلام، «کم سخنی و گزیده گویی»، «ملازمت با حق»، «استقامت در دین»، «همنشینی با نیکان»، «عمل صالح»،  «مدارا با مردم»، «صدق و دوستی»، «ادب ورزیدن»، «عفت ورزیدن»، «عفو و گذشت کردن از مردم»، «تجاهل نسبت به خطاهای مردم»، «زهد ورزیدن در دنیا»، «موقع سکوت ذکر گفتن»، «اخلاص در عمل داشتن» و «جدال نکردن»، از نشانه های عقل و بصیرت شمرده شده اند.3 در قرآن مجید، چنین آمده است: «هر کس تقوا پیشه کند، خداوند به او فرقان (قدرت تشخیص بین حق و باطل) عطا می کند». این فرقان که همان چشم دل و چشم حقیقت بین است، موءمن را از مهلکه های گوناگون نجات داده، به سوی رستگاری رهنمون می کند.  نقطه آغازین چشم باطن بین، از همین مرحله می باشد؛ به طوری که با رعایت تقوا، آدمی بر اعضای بدن خود مسلط می شود؛ تا آن جا که طوری بر غضب خود مسلط می شود که بدون اراده، خشم او شعله ور نمی شود و دست و پای او به دیگران آسیب نمی رساند و طوری بر خواسته های نفسانی خود مسلط می شود که بدون خواست او، شهوتش برافروخته نمی شود و حریم دیگران را نمی شکند و آن چنان بر چشم خود مسلط می شود که از هرگونه خیانت، دوری می کند و حتی گوش او به کنترل در می آید و هر صدایی را نمی شنود.  پس از مسلط شدن شخص بر اعضای بدنش، روح او، قدرت بیشتری پیدا می کند و بر تصورات و خیالات ذهنی خویش نیز حاکم می شود؛ به طوری که اراده او متمرکز می شود و بدون اراده، تصورات مختلف، به ذهن او نمی آید.  انسان سالک، با رعایت تقوای بیشتر، رفته رفته بر دیگر انسان ها نیز مسلط می شود؛ به طوری که با نگاه او، اطرافیان تحت تأثیر قرار می گیرند و مبهوت او می شوند که از آن به «ابهت شخصیت» تعبیر می شود و سخن شخص سالک به گونه ای در مخاطب تأثیر می کند که سراسر وجود مخاطب را فرا می گیرد و از آن، به «نفوذ کلام» تعبیر می شود.  در مرحله قوی تر، قدرت روح به حدی می رسد که باطن شخص مقابل را تشخیص می دهد که از آن به چشم برزخی و نگاه باطن بین، تعبیر می شود. شخص سالک، همان طور که می تواند تصرف تکوینی در افراد انسانی داشته باشد، می تواند بر اجسام طبیعی هم تأثیرگذار باشد؛ مثلاً می تواند حرکت آب جاری را متوقف کند.  چشم دل، بر اثر عادت و انس به طبیعت و عالم ملکی، کم سو شده، توان دیدن حقایق را ندارد و تنها راه چاره، روشن نمودن آن از طریق اطاعت خداوند (انجام واجبات و ترک محرمات) می باشد و این کار، به تدریج به دست می آید؛ چنانکه کند شدنش نیز به تدریج و در طول زمان متمادی بوده است. از طرف دیگر، حقایق زندگی نیز همان حقایق هستی و خلقت است که برای کشف آن حقایق، پیامبران الهی مبعوث شده، عقل ما را به آن راهنمایی می کنند، یکی از این حقایق، فانی بودن حیات دنیوی و کوتاه بودن مدت آن و دل نبستن بدان است که هر شخص عاقلی با اندک تأمل و دقتی آن را تأیید و تصدیق می نماید. شخص عاقل، این دنیای کوتاه مدت را بسان کشتزاری می داند که باید محصول مورد نیاز را در آن کاشته، تا پس از کمال، آن را در دنیای دیگر برداشت کند. چنین شخصی، در سایه فرقان و بصیرت معنوی، آن دیدگاه و برداشت عرفی از زندگی و هدف های آن را از ذهن خود دور ساخته، خود را به خاطر افکار و عقاید بی پایه، در وادی هلاکت نمی اندازد؛ زیرا تمام عمرش را - که از مدت دقیق آن هم بی اطلاع است - برای رسیدن به آن هدف بلند، کوتاه می داند. او از تمام لحظات عمرش، برای ذخیره ثواب و بالا بردن درجاتش در بهشت، تلاش می کند.  برای آگاهی بیشتر، به کتاب انسان کامل، نوشته شهید مطهری مراجعه کنید.  1. ر.ک: احمد بن محمد بن خالد البرقی، المحاسن، ج 1، ص 291؛ کلینی، اصول کافی، ج 2، ص 352.  2. عبدالواحد آمدی، غررالحکم و درر الکلم، ص 41 - 42 و 52 - 55.  3. همان. |